

نقش هویت در شکل‌گیری جنبش الحوثی در یمن

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.1.2.4

رهبر طلایی حور* / ابراهیم جمشیدی** / رستم بهرامی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

از زمان کودتای ۱۹۶۲ در یمن، شیعیان زیدیه علی‌رغم دارا بودن مولفه‌های جمعیتی، جغرافیایی، تاریخی و مذهبی، به‌گونه‌ای خاص تحت انزوای حکومت مرکزی قرار گرفته و نه‌تنها سهم و نقش قابل‌توجهی در ساختار سیاسی یمن نداشته‌اند؛ بلکه در معرض نابودی هویتی نیز بوده‌اند. در این میان جنبش الحوثی به‌عنوان یک جنبش هویت‌گرا تلاش نموده تا با «تولید مقاومت» در برابر فشارهای ناشی از سرکوب، سلطه و در حاشیه قرارگیری شیعیان زیدی از سوی دولت مرکزی، با تکیه بر مبانی هویتی زیدیه و انجام فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و در نهایت نظامی، از طریق «هویت مقاومت» به نقش‌آفرینی سیاسی مبادرت نموده و درصدد احیای هویت زیدیان برآید. این مقاله در صدد است با الگوگیری از رهیافت سازه‌انگاری در توجه به متغیر هویت، نقش هویت در شکل‌گیری جنبش الحوثی در یمن را واکاوی نماید. بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که هویت در شکل‌گیری جنبش الحوثی چه نقشی ایفا کرده است؟ فرضیه بحث این‌گونه مطرح می‌شود که قدرت‌گیری جنبش الحوثی و اختلاف و درگیری آنها با دولت مرکزی یمن، نه صرفاً قابل‌تقلیل به عوامل خارجی و منبث از منازعات جاری در سطح منطقه، بلکه دارای ریشه و منشا داخلی، جهت‌بازایی هویت و احیا حقوق از دست رفته شیعیان زیدی بوده و بر مبانی تاریخی، مذهبی و اعتقادی شیعیان زیدیه استوار است.

واژگان کلیدی: یمن، شیعیان زیدیه، جنبش الحوثی، سازه‌انگاری، هویت.

taleihur@yahoo.com

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فارابی، تهران، ایران.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مقدمه

جنبش الحوثی در اوایل دهه ۱۹۹۰، تحت رهبری خانواده‌ای به نام الحوثی با حزب «الحق» و سپس در قالب سازمان «جوانان مومن» (شباب المومن) با هدف احیای هویت زیدیه، مقابله با سلفی‌گری و اقدامات حکومت در نابودی مبانی فرقه زیدیه شکل گرفت. این جنبش که ابتدا در قالب فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی اقدام می‌نمود، از سال ۲۰۰۳ تاکنون وارد سلسله جنگ‌هایی با دولت یمن شد که این امر در نهایت منجر به مداخله نظامی خارجی گردید و جنبه منطقه‌ای و بین‌المللی به‌خود گرفت.

ماهیت جنبش الحوثی و شیعی بودن این جنبش، ترس از روی کار آمدن دولت شیعی دیگر در منطقه و موقعیت استراتژیک یمن، نگرانی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را موجب شده است (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). تطابق بسیاری از اصول و اهداف این گروه با انقلاب اسلامی ایران که حتی در شعار رسمی این جنبش^۱ نیز دیده می‌شود و همچنین رقابت عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در منطقه موجب شده تا بسیاری از پژوهش‌گران در تحلیل قدرت‌گیری این جنبش و اقدامات آن بر علیه دولت مرکزی یمن، صرفاً به سطح تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان بسنده کنند؛ اما به‌نظر نگارندگان، در کنار سطح تحلیل خارجی، باید به شرایط و عوامل داخلی نیز، به‌عنوان یکی از پارامترهای اصلی شکل‌گیری و برآمدن جنبش الحوثی توجه داشت، به‌گونه‌ای که بخشی از اقدامات و فعالیت‌های این جنبش ریشه داخلی داشته و بر مولفه‌های هویت‌ساز این جنبش استوار است. در همین رابطه در پژوهش حاضر این سوال مطرح است که در شکل‌گیری، قدرت‌یابی و جنبش الحوثی، هویت چه نقشی ایفا کرده است؟ در پاسخ به این سوال، مقاله حاضر بر این فرضیه استوار است که قدرت‌گیری جنبش الحوثی و اختلاف و درگیری آنها با دولت مرکزی یمن، نه صرفاً قابل تقلیل به عوامل خارجی و منبث از منازعات جاری در سطح منطقه، بلکه دارای ریشه و منشا داخلی،

۳۶ ۱. «الله اکبر، الموت لامریکا، الموت لإسرائيل، اللعنه علی اليهود، النصر للإسلام».

جهت بازیابی هویت و احیا حقوق از دست رفته شیعیان زیدی بوده و بر مبانی تاریخی، مذهبی و اعتقادی شیعیان زیدیه استوار است.

بدین ترتیب در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و با الگوگیری از بحث هویت در رهیافت سازه‌نگاری و نقش آن در تبیین جنبش‌های قومی مذهبی، با نگاهی کلی به روند شکل‌گیری جنبش الحوثی پرداخته شود و سپس در پایان، به نقش مولفه‌های هویتی در شکل‌گیری، و رویارویی این جنبش با دولت مرکزی یمن توجه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ علی شیرخانی و هادی ترکی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر حوثی‌های یمن»، در فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، با استفاده از نظریه پخش، به بازتاب انقلاب اسلامی ایران در یمن پرداخته و تاکید می‌کنند که انقلاب اسلامی در ایران بر حوثی‌های یمن به‌خصوص در زمینه سیاسی، فکری، روشی و فرهنگی تاثیرگذار بوده است و حسین بدرالدین حوثی، به‌عنوان فردی صاحب نفوذ در یمن، امام خمینی (ره) را شخصیتی ممتاز در عصر معاصر بر می‌شمارد. سید محمد موسوی و محسن باقری‌فر (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «نظریه سازه‌نگاری و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله»، در فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، این سوال‌ها را مطرح کرده‌اند که انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در جنبش الحوثی (انصارالله) و تحولات اخیر یمن داشته است؟ در پاسخ به این سوال معتقد بودند، جنبش انصارالله و انقلاب مردم یمن، به‌دلیل ماهیت شیعی از انقلاب اسلامی ایران تاثیر پذیرفته است و انقلاب این کشور با الگوپذیری از انقلاب اسلامی ایران تاکنون به پیروزی‌هایی دست یافته است. مجید عباسی و سعید گلچین (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک تشیع در یمن: از هویت‌یابی تا بیداری»، در ۳۷

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، با بهره‌گیری از دو نظریه قدرت نرم و پخش، در پی پاسخ به این پرسش هستند که پیروزی انقلاب اسلامی چه پیامدهایی بر ژئوپلیتیک شیعه در یمن داشته است؟ در پاسخ به این سوال تاکید شده است، وقوع انقلاب اسلامی در ایران سبب هویت‌یابی و خودآگاهی، رشد و ارتقای سطح فکری و بینش سیاسی و همچنین گسترش فعالیت شیعیان با هدف دست‌یابی به حقوق سیاسی و اجتماعی در قالب جنبش‌ها و احزاب شیعی در یمن شده است. علی یزدانی و فاطمه جان‌احمدی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «بسترها، زمینه‌ها و چالش‌های پیدایی جنبش زیدیه در یمن»، در فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، به بسترها و زمینه‌های جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری زیدیه در یمن پرداخته‌اند. غلامرضا خواجه‌سروی و حامد شهرکی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در یمن با تاکید بر جنبش الحوثی»، در فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، به تاثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی در کشور یمن پرداخته است. این مقاله معتقد است که پیروزی انقلاب اسلامی ایران سبب شده، تا شیعیان زیدی در شمال یمن با تشکیل گروهی موسوم به حوثی‌ها از خواب غفلت بیدار شده و در برابر استبداد داخلی و استکبار خارجی حاکم بر کشور دست به قیام بزنند و در نهایت با همراهی تمامی مخالفان صالح، او را از کار برکنار و زمینه را برای اجرای دیگر خواسته‌های مشروع خود که عمده‌ترین آنها نفوذ قرآن و احکام اسلامی در بطن جامعه، پیشرفت و بهبود اقتصاد کشور و خلعید کشورهای غربی و منطقه می‌باشد را هموار سازند.

مروری بر پیشینه‌های موجود نشان می‌دهد که اغلب مقاله‌های نوشته شده، بر زیدیه یمن و تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر آنها متمرکز بوده و به‌صورت خاص به جنبش الحوثی و نقش هویت در شکل‌گیری آن نپرداخته‌اند که امید است این مقاله بتواند بخشی از خلا پژوهشی موجود در این زمینه را پوشش دهد.

یک. چارچوب نظری

۱-۱. هویت و نظریات روابط بین‌الملل

هم‌زمان با دیگر رشته‌های علوم انسانی، متخصصان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز در سال‌های پس از پایان جنگ سرد مطالعه هویت را در دستور کار خود قرار داده و به موضوعاتی نظیر منازعات قومی، بنیادگرایی مذهبی، اقلیت‌ها، امنیت و منافع ملی از زاویه هویت نگریسته و ادبیات جدیدی را پدید آوردند، که شایان توجه است. این درحالی است که نظریه‌های علوم سیاسی و جریان غالب نظریه‌پردازی آن، تا چند دهه پیش و به‌طور مشخص تا اوایل دهه ۱۹۸۰ اهمیت ویژه‌ای برای موضوع هویت قائل نبودند و در مطالعات خود در باب موضوعاتی چون همگرایی، توسعه، مسایل قومی، سیاست خارجی، امنیت ملی و نظیر اینها تعریف هویت را غالباً از رشته‌های دیگر وام گرفته، فرض می‌کردند هویت مقوله‌ای از پیش موجود، حل‌وفصل شده، بدون چالش، ثابت و مستقل از محیط پیرامون است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۵۲).

بدین‌ترتیب یکی از نتایج مهم چرخش تفسیری و انتقادی اخیر در حوزه نظری روابط بین‌الملل، علاقمندی به مباحث فرهنگی و هویتی است. درواقع، امروزه، فرهنگ و هویت به مولفه قوام‌بخش بسیاری از موضوعات روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این امر به وضوح در اثر لاپید و کراتوچویل با عنوان «فرهنگ و هویت در نظریه روابط بین‌الملل»^۱ دیده می‌شود که دیدگاه جامعی را نسبت به این موضوع و این که در پژوهش‌های روابط بین‌الملل باید به مولفه‌های فرهنگی و هویتی توجه شود، ارایه می‌دهند (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

بر همین اساس تا جایی که به مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مربوط می‌گردد، مطالعات هویت «تلاش می‌کند چگونگی نقش تاثیر اجتماعات بین‌الذهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد را در این حوزه توضیح دهد» (دهقانی فیروزآبادی،

1. Lapid, Yosef and Kratochwil, Friedrich. (1996), The Return of Culture & Identity in Ir Theory, London and Boulder, Lynne Rienner.

۱۳۹۱: ۴۳). از این رو با وجود دشواری در تعریف مفهوم هویت تعداد زیادی از پژوهشگران روابط بین الملل و مطالعات امنیتی، برای مطالعه رابطه بین هویت با مسایل سیاسی و بین المللی تلاش کرده و هویت را به عنوان یک متغیر مستقل یا متغیر وابسته مورد مطالعه قرار داده اند. به طور کلی هویت به عنوان متغیر وابسته، بیشتر در مطالعات قومی و ملی بکار گرفته شده یا در مقابل، بیشتر متون روابط بین الملل هویت را به مثابه متغیر مستقل در نظر گرفته و نسبت آن را با مسایلی چون جنگ ها و احزاب سیاسی بررسی کرده اند. به هر صورت نتایج یک پژوهش^۱ انجام شده روی مقالات ۵ مجله معتبر روابط بین الملل در فاصله زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰، درباره میزان توجه به مفهوم هویت در روابط بین الملل نشان می دهد که تعداد مقالات هویتی جهش ناگهانی داشته است که این مسئله را می توان به دلیل عواملی همچون افزایش منازعات قومی- مذهبی در سال های پس از جنگ سرد، افزایش ناراضیاتی نسبت به نظریه نوواقع گرایی و در حین حال قدرت یابی نظریات سازه انگاری و مکتب انگلیسی دانست (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰۹).

از همین رو، برآمدن و گسترش نظریه سازه انگاری را می توان از جمله دلایل اصلی توجه به هویت در تحلیل مسایل روابط بین الملل به شمار آورد. این درحالی بود که مادی گرایی اهمیت علی انگاره ها، هنجارها و ارزش های مشترک را نفی می کرد و خردگرایی امر اجتماعی را به امر راهبردی تقلیل می داد و خصوصیات ویژه اجتماع، هویت و منافع را نادیده می گرفت. سازه انگاری با تصویر جدیدی از امر اجتماعی به عنوان قلمروی قوام بخش ارزش ها و رویه ها و با قرار دادن هویت ها و منافع فردی در درون چنین میدانی، تحقیق جامعه شناسی را به مرکز رشته (روابط بین الملل) بازگردانده است (رویس اسمیت، ۱۳۹۳: ۲۹۷).

درحقیقت، درحالی که واقع گرایی و نوواقع گرایی به عنوان رهیافت مسلط بر مطالعات روابط بین الملل با تاکید بر دولت گرایی و غلبه عنصر ساختار بر نظام بین الملل، قائل به نقش و تاثیر

1. Horowitz, Michael. (2003), Research Report on the Use of Identity Concepts in Comparative Politics (with Peter Bruland). Completed for the Harvard Identity Project. April.

قومیت و مذهب به مثابه متغیری موثر بر سیاست خارجی دولت‌ها نیست؛ اما فروپاشی نظام دوقطبی و پایان دوران جنگ سرد در شروع دهه ۱۹۹۰، سیاست‌های عینی جهان و مطالعه روابط بین‌الملل را دست‌خوش تحول اساسی کرد (حق‌پناه، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در این میان سازه‌انگاران تلاش کردند با رویکردی جدید، تحلیل و تفسیر قانع‌کننده‌تری از روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بر مبنای نقش دادن به عوامل اجتماعی و فرهنگی ارائه کنند و مسئله هویت دولت و هویت سایر بازیگران از جمله گروه‌های قومی و مذهبی و تاثیر این هویت‌ها بر عرصه سیاست بیش از گذشته در کانون مباحث تحلیلی قرار گرفت و در خلال آن، متغیر هویت قومی و مذهبی به تدریج از حاشیه به متن معادلات قدرت در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی وارد شد (حق‌پناه، ۱۳۹۰: ۸۵). از این‌رو یکی از مباحث مهم هستی‌شناختی، هویت کنش‌گران است که به تعبیری در کانون رهیافت سازه‌انگاری است. بنابراین لازم است در ابتدا دیدگاه این رهیافت درباره هویت مورد اشاره قرار گیرد.

دو. سازه‌انگاری و مفهوم هویت

در میان نظریه‌های پسااثبات‌گرا، نظریه سازه‌انگاری به شدت بر اهمیت نقش هویت در فهم سیاست و روابط بین‌الملل تاکید دارد. سازه‌انگاری با تاکید بر بر ساخته بودن واقعیت و نقش تعامل اجتماعی در شکل‌گیری، حفظ و تغییر هویت‌ها توجه خاصی به انگاره هویت می‌کند. سازه‌انگاران در تعریف هویت، آن را فهم‌ها و انتظاراتی درباره خود می‌دانند که خاص نقش‌هاست. آنها با تاکید بر سرشت اجتماعی کنش‌گران معتقدند دولت‌ها در حوزه روابط بین‌الملل و کنش‌گران انسانی در حوزه اجتماعی دارای یک هویت اجتماعی هستند که این هویت ناشی از تعامل بین آنهاست و بر این اساس نتیجه می‌گیرند که هویت اساساً مفهومی اجتماعی است و در تعامل با دیگر کنش‌گران معنا می‌یابد. از این‌رو هویت سیاسی نیز وابسته به تعامل کنش‌گران سیاسی با دیگران در چارچوبی نهادین است. از آنجا که هویت دولت و ملت در روابط آنها با واحدهایی که

در خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند، تعریف می‌شود، سازه‌انگاران با تاکید بر بر ساخته بودن هویت کنش‌گران بر نقش و اهمیت هویت‌ها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها تاکید می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۱۴).

از دیدگاه ونت^۱ پدیده‌هایی مانند هنجار و هویت در این رهیافت، اهمیت و جایگاه محوری می‌یابند. بدین ترتیب که ایده‌های بهم پیوسته در جامعه یا محیط اجتماعی، شکل و ساخت مجموعه‌ای از هنجارها را به خود می‌گیرند و زمانی که این ایده‌های بهم پیوسته، در سطح یک گروه اجتماعی پذیرفته شده و آنها «خود» را با این نظام ایده‌ها تعریف کرده و بشناسند، هویت آنها شکل می‌گیرد. این هویت، سازنده تعریف آنها از منافع و امنیت و جایگاه‌شان است (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۷).

در این رابطه یکی از انتقاداتی که بر سازه‌انگاری مطرح است این است که توجه آنها صرفاً به بازیگران دولتی است؛ اما این نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که سازه‌انگاری از لحاظ نظری امکان جذب کنش‌گران غیردولتی را دارد و تاکید آنها بر کنش‌گران دولتی به دلیل اهمیت تاریخی فعلی آنهاست و نه اهمیت ذاتی آنها (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۳۳۵). استنتاج مهم از این رهیافت این است که با وجود سلطه دولت-ملت به عنوان شکل مسلط هویت در عصر مدرن و جهان معاصر، نمی‌توان سایر اشکال هویتی و تاثیر آن بر مباحث بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها را نادیده گرفت. درواقع هرچند مدل‌های تحلیلی دولت‌محور روابط بین‌الملل، اهمیت سیاسی جنبش‌های اجتماعی فروملی و فراملی مبتنی بر هویت‌های قومی، مذهبی، جنسی و طبقاتی را نادیده می‌گیرند؛ اما رهیافت جدید ضمن توجه به کارکرد سیاسی هویت‌خواهی قومی، مذهبی، طبقاتی و... در سطوح فروملی و فراملی امکان تلفیق سیاست داخلی و خارجی را نیز فراهم می‌آورند (حق‌پناه، ۱۳۹۰: ۸۹).

1. Alexander Wendt.

در همین زمینه به گفته فیلیپس،^۱ از آنجا که سازه‌انگاری هنگام تبیین رفتار کنش‌گران بر اولویت متغیرهای غیرمادی و به‌طور مشخص هنجارها، فرهنگ، هویت و اندیشه‌ها تاکید دارد و از آنجا که مدل‌های تحلیلی دولت‌محور جریان اصلی روابط بین‌الملل اهمیت چندانی به آثار سیاسی جنبش‌های اجتماعی فراملی و فروملی مبتنی بر هویت‌های قومی، مذهبی و نژادی نمی‌دهند، می‌توان با استفاده از مفروضات هستی‌شناسانه این مکتب و با تاکید بر هویت، بر نقش این مولفه‌ها در چرایی تحولات خاورمیانه بهره برد و به این تحولات سیاسی، دیدگاهی اجتماعی داشت (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۳۱). این درحالی است که دولت‌های خاورمیانه به واسطه نحوه شکل‌گیری و کسب استقلال همواره با چالش‌های متعدد هویتی در سطوح مختلف مواجه بوده‌اند؛ به عبارتی پان عربیسم، اسلام‌گرایی سیاسی و هویت‌طلبی قومی برای اغلب آنها، به‌عنوان چالش هویتی، مستمر بوده است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۳۴).

سه. سازه‌انگاری و تحلیل جنبش‌های قومی و مذهبی

با مقدمه‌ای که در بالا ذکر شد، حال باید پرسید در کدام برداشت و سطح تحلیل از سازه‌انگاری قابلیت تحلیل جنبش‌های قومی و مذهبی مهیاتر است؟ در پاسخ باید اشاره داشت که به‌طور کل می‌توان بین سه سطح تحلیل سازه‌انگارانه، نظام‌محور، سطح واحد و کل‌گرا تفکیک قایل شد. سازه‌انگاری نظام‌محور پیرو نواقع‌گرایان است و کانون توجه خود را صرفاً تعاملات میان کنش‌گران دولتی یکپارچه قرار می‌دهد و هرآنچه در قلمرو سیاسی داخلی وجود دارد یا رخ می‌دهد، نادیده می‌گیرد و توضیح سیاست جهانی صرفاً با نظریه‌پردازی در این مورد که دولت‌ها چگونه در قلمرو بیرونی یا بین‌المللی با یکدیگر رابطه دارند به‌دست می‌آید. سازه‌انگاری سطح واحد، به‌جای تاکید بر قلمرو خارجی بین‌المللی، رابطه میان هنجارهای اجتماعی و حقوقی و هویت‌ها و منافع دولت‌ها، یعنی همان عوامل را کانون توجه خود قرار می‌دهد که ونت از

تحلیل خود حذف می‌کند. این سطح تحلیل توجه ما را به عوامل تعیین کننده درونی و داخلی سیاست‌های ملی جلب می‌کند و این نقطه قوت را دارد که می‌تواند تنوعات موجود در هویت‌ها، منافع و کنش‌ها را در درون و میان دولت‌ها توضیح دهد. درحالی‌که سازه‌انگاران نظام‌محور و سطح واحد تقسیم‌بندی دووجهی سنتی میان امور داخلی و بین‌المللی را بازتولید می‌کنند؛ اما سازه‌انگاران کل‌گرا در پی آن هستند که میان این دو قلمرو پلی بزنند (رویس اسمیت، ۱۳۹۳: ۲۹۰-۲۸۸).

با این توضیحات، به‌نظر می‌رسد که سطح تحلیل واحد به‌دلیل توجه دقیق‌تر آن به عوامل تعیین کننده درونی و داخلی سیاست‌های ملی و تنوعات موجود در هویت‌های درون و میان دولت‌ها، بهترین امکان را برای تحلیل هویتی جنبش‌های قومی یا مذهبی، همچون آنچه درباره واکاوی مبانی هویتی جنبش الحوثی مدنظر مقاله حاضر است، فراهم خواهد آورد. از این‌رو در ادامه، مفروضات تئوریک مبانی سازه‌انگاران در باب هویت را، به‌منظور ارایه مدلی تحلیلی برای واکاوی مبانی هویتی جنبش الحوثی بیان خواهیم نمود.

چهار. مدلی تحلیلی در واکاوی مبانی هویتی جنبش الحوثی

اولاً، چنانکه در باب سطح تحلیل واحد در نظریه سازه‌انگاری بیان شد، سازه‌انگاران با تعریف کنش‌گران سیاسی و اجتماعی اعم از افراد یا دولت‌ها و با یک تفسیر موسع، امکان تحلیل هویتی جنبش‌های قومی و مذهبی همچون جنبش الحوثی را فراهم آورده‌اند. در حقیقت سازه‌انگاران تلاش کردند با رویکردی جدید، تفسیر قانع‌کننده‌تری از نقش کنش‌گران غیردولتی در تحولات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ارایه نمایند.

ثانیاً، استدلال سازه‌انگاران این است که چون هویت‌ها الهام‌بخش منافع و در نتیجه، کنش‌ها هستند، فهم اینکه چگونه ساختارهای غیرمادی هویت‌های کنش‌گران را مشروط می‌کنند، اهمیت دارد. سازه‌انگاران برای تبیین شکل‌گیری منافع، هویت‌های اجتماعی افراد یا دولت‌ها

را کانون توجه خود قرار می‌دهند. به بیان الکساندر ونت «هویت‌ها بنیان منافع هستند»؛ به‌طور مثال «دانشگاهی» بودن منافع خاصی را برای شخص به‌دنبال دارد (مثلاً پژوهش و انتشار آثار) و یک پادشاهی مسیحی بودن در عصر دولت مطلقه طیفی از منافع را به‌همراه دارد (مانند کنترل مذهب در سرزمین خود، تعقیب حقوق جانشینی در ورای سرزمین و درهم کوبیدن جنبش‌های ملی‌گرایانه)؛ بنابراین حوثی زیدی مذهب بودن نیز، منافع و کنش‌های خاصی را برای این جنبش به‌دنبال دارد، مواردی مانند احیای حکومت امامت زیدی، مبارزه با تهدید آموزه‌های وهابی و تلاش برای بقای سیاسی و اجتماعی و... که در ادامه، مفصل‌تر بدان خواهیم پرداخت.

سوم، سازه‌نگاران ادعا می‌کنند که کارگزاران و ساختارها به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای فکری و هنجاری می‌تواند هویت‌ها و منافع کنش‌گران را مشروط کنند؛ اما اگر رویه‌های قابل شناخت کنش‌گران نبود، این ساختارها نیز وجود نداشتند؛ به‌عبارتی مفاهیم و هنجارهای نهادینه، معنا و هویت کنش‌گر منفرد و الگوهای فعالیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌ای را که آن افراد در آن درگیر هستند، تعریف می‌کنند و از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای اجتماعی پایایی را که بر اساس آن هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند، می‌آفرینند (رویس اسمیت، ۱۳۹۳: ۲۸۶-۲۸۴). در این رابطه می‌توان از آنچه قهرمان‌پور، (۳۹۴۱) در کتاب خود درباره تحلیل چگونگی شکل‌گیری «هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه» در بستر نظریه سازه‌نگاری و با استفاده از عناصر درون نظری، بدان اشاره دارد، وام گرفت.

درحقیقت اقدامات دولت مرکزی یمن به‌ویژه بعد از کودتای ۱۹۶۲، سپس تشکیل یمن واحد در سال ۱۹۹۰ و سیاست‌های دولت‌های وقت در قبال جمعیت زیدی مذهب این کشور و تداوم آن، ذیل عنوان «سیاست‌های هویتی دولت یمن»، باعث واکنش‌های هویتی جنبش الحوثی تحت عنوان «رویکرد هویت‌های غیرمسلط» قابل توضیح است. طبق نظریه سازه‌نگاری سیاست‌های هویتی دولت مرکزی یمن از یکسو و واکنش‌ها و رویکردهای هویتی زیدیان و به‌طور ویژه جنبش الحوثی از دیگر سو، به شکلی متقابل به یکدیگر قوام بخشیده‌اند.

درواقع در سطح داخل، وقتی یک گروه و جمعی خود را ذیل یک هویت مذهبی، سیاسی یا قومی تعریف می‌کند، اعضای آن، نوعی از نظم و محدودیت یا درواقع اعمال قدرت را می‌پذیرند؛ اما همین گروه در برابر یک گروه هویتی دیگر دست به مقاومت می‌زنند؛ مثل هویت سیاسی گروه‌های اپوزیسیون در برابر هویت دولت (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۵۸).

در همین ارتباط سیاست‌های هویتی دولتی مجموعه اقدامات رسمی و غیررسمی آن برای بازتولید هویت مسلط است که در مرحله پس از تشکیل یک دولت اتفاق می‌افتند و ممکن است با اقدامات پیش از تشکیل دولت، یعنی در مرحله مبارزه با گروه‌ها یا جنبش‌های اجتماعی و سیاسی برای در اختیار گرفتن دولت متفاوت باشند. سیاست‌های هویتی دولت را می‌توان ذیل سیاست‌های آموزشی، قضایی، فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و توسعه‌ای، رسانه‌ای، مذهبی دسته‌بندی کرد.

درعین حال همان‌طور که دولت‌ها با توسل به ابزارها و سیاست‌های مختلف در صدد حفظ و سلطه هویت مورد نظر خود هستند، طرفداران هویت‌های رقیب یا جانشین هم از روش‌هایی برای تضعیف هویت مسلط و تقویت هویت خود بهره می‌گیرند که ذیل رویکرد هویت‌های غیرمسلط قابل جمع‌اند مواردی همچون: (۱) دگرسازی از هویت دولتی؛ (۲) مظلوم‌نمایی؛ (۳) مشروعیت‌زدایی از هویت مسلط؛ (۴) حمله به نمادهای هویت مسلط؛ (۵) نسبت دادن نابرابری‌ها به این هویت که ممکن است یک گروه، یک یا چند روش از روش‌های فوق را بکار گیرد (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۹۵-۱۰۲).

مطالب پیش گفته، زمینه را برای فهم پاسخ به سوال اصلی پژوهش حاضر درباره علل خیزش جنبش الحوثی، فراهم آورده است. تبیین جنبش الحوثی به‌عنوان بخشی از شیعیان زیدی در کشور یمن نشانه‌هایی دارد که با غور در آن می‌توان از آن تعبیر به هویت‌یابی (خودآگاهی) نمود. درحقیقت می‌توان اقدامات و قدرت‌گیری آنان را ذیل «رویکرد هویت غیرمسلط» تعریف نمود؛ اما از سوی دیگر، لازم است مشخص نمود که واکنش‌ها و فعالیت‌های این جنبش بر چه مولفه‌های

هویتی استوار است و آنها را مورد ارزیابی قرارداد. بر این اساس، در ادامه مقاله حاضر بر اساس آنچه درباره مدل مفهومی برخاسته از رهیافت نظری سازه‌نگارانه بیان شد، منابع هویتی زیدیه و جنبش الحوثی بر پایه چهار مولفه هویتی؛ جغرافیایی- سرزمینی، سیاسی- تاریخی، اقتصادی- معیشتی و اعتقادی- مذهبی، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

پنج. مولفه‌های هویتی جنبش الحوثی

۵-۱. سیاسی- تاریخی

جامعه یمن، جامعه‌ای قبیله‌ای است که در آن رسم و عرف قبیله، گاهی حتی از قوانین دولتی نیز الزام‌آورتر است. قبایل در این جامعه فراتر از فعالیت فرهنگی و جامعه‌پذیری، شاید موثرترین نهاد برای ورود به زندگی سیاسی باشند. و تحت تاثیر همین مسئله، دولت توان ایفای نقش برتر در زمینه آموزش و شکل دادن به شخصیت و هویت ملی را ندارد (Wedeem, 2003: 715). باتوجه به این وضعیت، بحران توزیع قدرت و مسئله ناعدالتی در ارزش‌های جامعه یکی از برجسته‌ترین چالش‌های یمن است. وجود فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در یمن و نوع رفتار حکومت باعث پیدایش چنین بحرانی شده‌است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۱۲).

بیان تاریخ یمن و به‌طور ویژه تاریخ زیدیه، روشن‌کننده این بحران توزیع خواهد بود. با پیدایش دین اسلام، مردم یمن به اسلام گرویدند و تا اوایل قرن سوم هجری حکام آن از طرف خلفا تعیین می‌شدند؛ اما از آن زمان به بعد، حکومت‌های مستقل محلی در یمن تشکیل شد. ورود یحیی بن حسین بن قاسم الرسی ملقب به «هادی الی‌الحق» از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) به یمن و اقامت او در صعه را باید آغاز تاسیس اولین حکومت زیدیه در یمن دانست (یزدانی و جان‌احمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). بدین ترتیب زیدی‌ها دارای حکومت ویژه‌ای از سال ۸۹۸ م تا سال ۱۹۶۲ م در تاریخ سیاسی یمن بوده‌اند و به‌عبارتی یک تاریخ با هویت هزار ساله حکومتی دارند (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

بنابراین در یک سیر تاریخی، گرچه در مواقعی حکومت زیدیه با رقابت‌های داخلی و تسلط اسماعیلیان و عثمانی‌ها مواجه می‌شد؛ اما این حکومت با فراز و فرود بسیار تا عصر حاضر ادامه یافت. به‌طوری‌که حتی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، درحالی‌که یمن بار دیگر به اشغال عثمانی‌ها درآمده بود، هنوز برخی امامان زیدیه مطرح می‌شدند؛ هرچند توان بسط قدرت سیاسی و تشکیل حکومت مستقل را نداشتند. تا اینکه در سال ۱۳۰۷ هجری پس از وفات محمدبن عبدالله وزیر، منصور بالله محمدبن یحیی حمیدالدین به‌عنوان امام زیدیه خود را مطرح کرد و این آغازی بود بر سلسله‌ای از آخرین امامان زیدیه که از خانواده حمیدالدین بودند. در فاصله جنگ جهانی اول و دوم، یمن نیز دست‌خوش تحولات بسیاری شد و این تحولات به انقلابی داخلی علیه حکومت امامت زیدیه در سال ۱۳۶۷ ه.ق / ۱۹۴۸ م و ترور امام یحیی انجامید؛ ولی انقلابیون بی‌درنگ در تسلط بر اوضاع یمن شکست خوردند و فرزند امام یحیی، به منصب امامت رسید. تحولات سریع جهانی و منطقه‌ای همچنان ادامه داشت و حکومت امامان زیدیه که شکلی موروثی و سلطنتی بخود گرفته بود، به‌تدریج توان مقابله خود را در برابر موج جدید جمهوری‌خواهی و تجددطلبی از دست داد و در سال ۱۳۸۲ ه.ق / ۱۹۶۲ م وقتی امام احمد حمیدالدین از دنیا رفت و فرزندش محمد بدر به‌عنوان جانشین او معرفی شد، در کودتایی نظامی توسط سرهنگ عبدالله سلال که از برخی پشتوانه‌های خارجی و کمک‌های نظامی جمال عبدالناصر نیز بهره می‌برد، حکومت امامان زیدیه سقوط کرد و از آن پس تاکنون زیدیه از قدرت سیاسی و به‌تبع آن از امامت مورد تاکید در مذهب خود، فاصله گرفته است (فرمانیان، ۱۳۸۷، ۱۰۱-۹۵). بدین ترتیب بعد از یحیی‌بن حسین، ۶۶ امام زیدی به حکومت رسیدند که آخرین آنها البدر بود و با کودتا بر علیه این فرقه که ساختار دولت یمن در مناطق شمالی را تا سال ۱۹۶۲ تشکیل می‌داد حکومت هزار ساله امامان زیدی در یمن سرنگون گردید (فوزی، ۱۳۹۱: ۱۹).

این درحالی بود که پس از انقلاب سپتامبر ۱۹۶۲ و روی کار آمدن جمهوری خواهان که منجر به از بین رفتن حکومت امامان زیدی شد، پیروان زیدیه به انزوا رفته، امکانات از این گروه گرفته

شد و نوعی سرخوردگی و پریشانی در زیدی‌ها پیش آمد (مقیمی و ستوده، ۱۳۹۲: ۲۵۸). طی سه دهه گذشته نیز بعد از وحدت یمن، سیاست‌های علی عبدالله صالح، رییس‌جمهور سابق یمن در قبال شیعیان زیدی اثبات کرد که وی برای مقاصد سیاسی و به حاشیه‌راندن آنان، از گروه‌های وهابی و سلفی حمایت می‌کند. این امر باعث شد تا زیدی‌ها از جانب عربستان و حکومت مرکزی احساس ترس و عدم امنیت کنند. برای مقابله با این وضعیت حزب شباب‌المومن توسط حسین الحوثی ایجاد گردید (Sultan, 2007: 2). درواقع پیش از قیام حوثی‌ها، گروهی اندک جرات ابراز مذهب خود را داشتند؛ اما پس از جنگ‌های حوثی‌ها و دولت مرکزی شرایط متفاوت گردید. از پیامدهای این جنگ‌های هفتگانه برای شیعیان یمن، بازنمایی هویت شیعه و ابراز آن در یمن و ورود شیعیان به معادله سیاسی در این کشور بود تا جایی که حکومت یمن از شیعیان درخواست کرد حزبی سیاسی تشکیل دهند. این درحالی بود که پیش از جنگ، حکومت یمن وجود شیعیان را به رسمیت نمی‌شناخت (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۳)؛ بنابراین جنگ به شیعیان زیدی هویت بخشیده و به‌ویژه در برابر هجمه دولت مرکزی به آنها شخصیت اعتقادی-سیاسی داده است (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۸). درواقع جنبش الحوثی در پی این جنگ‌ها، خواستار جایگاه واقعی یا حداقل خود براساس سابقه تاریخی هزارساله در این کشور است تا در عرصه سیاسی این کشور حضور داشته باشند، شبیه به آنچه که حزب‌الله در لبنان انجام داد (موسوی‌نژاد، ۱۳۹۳).

بنابراین هرچند از نظر عربستان سعودی، حوثی‌ها به نیابت از ایران عمل می‌کنند، و گرچه این گروه از برخی حمایت‌های ایران برخوردار است؛ اما بدین شکل نیست که مستقیماً از ایران دستور بگیرند (Salisbury, 2015: 1). درواقع زیدی‌ها قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران هم در صحنه تاریخی-سیاسی یمن حاضر بوده و صرف انتساب کنش‌های آنها به ایران، انتسابی غلط است (رویوران، ۱۳۹۴: ۶۶).

۵-۲. اعتقادی- مذهبی

بر اساس اهمیت تعامل در شکل‌گیری و فهم هویت در دیدگاه سازه‌انگاری، زمانی که واحدهای

سیاسی به مولفه‌های ادراکی، هنجاری و هویتی شهروندان توجهی نداشته باشند، طبیعی است که در آن شرایط، زمینه را برای هویت‌گرایی در ساختار اجتماعی، مقابله با اقتدارگرایی سیاسی و همچنین گسترش تضادها و... به انجام رسانده‌اند (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۳۷). با توجه به اینکه جنبش الحوثی یک جنبش مذهبی است و گرایش به مذهب اصلی‌ترین عنصر سازنده هویت آن است، بحران هویت را باید به‌عنوان نطفه اختلافات اخیر، مورد واکاوی قرار داد؛ بنابراین، در ادامه به مولفه‌هایی اشاره خواهد شد که نقش تشدید کننده و کاتالیزوری بر این مولفه داشته‌اند.

۵-۳. اعمال محدودیت‌های مذهبی

پس از کودتای ۱۹۶۲ و روی کار آمدن رژیم جمهوری، اقداماتی بر علیه زیدیه انجام گرفت که سبب واکنش آنان گردید و نحوه حکومت عبدالله صالح نیز عامل مهمی برای شروع بحران بود. نداشتن حق تاسیس مدارس دینی برای زیدیان، آزار و زندانی کردن زیدیان و علمای آنان، جلوگیری از برگزاری مراسم و آیین‌های شیعی (مانند جشن غدیر)، توهین به ارزش‌ها (مانند تخریب مساجد و به آتش کشیدن علنی و قانونی کتاب‌هایی مانند نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه) از جمله محدودیت‌ها و تنگناهایی بود که دولت یمن علیه زیدیان انجام می‌داد (کورانی، ۱۳۸۸: ۳۹).

اعمال این محدودیت‌های مذهبی پس از شکست نظامی جنبش الحوثی در جنگ سوم با دولت مرکزی، شدت بیشتری گرفت؛ از جمله اینکه وزارت اوقاف یمن، گروهی خطیب مصری استخدام کرد و در مساجد زیدی بکار گرفت. در پی این اقدام، خطبای زیدی اهل صعه از کار برکنار و عزل شدند. «حی علی خیرالعمل» نیز از اذان رسمی کشور یمن حذف شد و دولت بسیاری از حوزه‌های علمیه شهر مذهبی صعه (با جایگاهی برابر با شهر قم) را تعطیل کرد و در حقیقت کوشید زیدیان و مذهب تشیع را حذف کند. بدین ترتیب دولت نه تنها از اقدامات قبلی خود دست برنداشت؛ بلکه به‌عکس، فشارهای سیاسی، نظامی دولت و ارتش یمن علیه سادات و شیعیان، روز به روز بیشتر شد (پیربدایی، ۱۳۸۹: ۸۰). این مسایل سبب شد جنگ چهارم به بعد،

به‌منظور بازیابی هویتی با شدت بیشتری از سرگرفته شود.

۵-۴. نظام امامت

همان‌طور که اشاره شد زیدی‌ها تا زمان کودتای ۱۹۶۲ بیش از هزار سال تحت حکومت امامت زیدی قرار داشتند و ریشه اصلی اختلاف زیدی‌ها و به‌ویژه جنبش «الحوثی» با حکومت مرکزی به این تاریخ برمی‌گردد که رژیم امامت منحل و رژیم جمهوری تشکیل شد (Hil, 2008: 5). زیدی‌ها بعد از این تاریخ، مدام در پی احیای رژیم امامت از راه‌های مختلف بوده‌اند و همواره با سیاست دولت جمهوری به مخالفت برخاسته‌اند؛ چراکه زیدی‌ها حکومت را حق امامان زیدی می‌دانند، امری که مشروعیت حکومت غیرامام را رد می‌کند و باعث اعتراض و طغیان بر ضد آن می‌شود. زید دارای عقاید و اصولی بود که بر مبنای آنها مذهب زیدیه شکل گرفت. از جمله عقاید او نظریه امامت «مفضول» بود. بر اساس این نظریه، حضرت علی^(ع)، «افضل» و برگزیده‌ترین فرد برای جانشینی پیامبر است؛ ولی حکومت خلفای قبلی هم قابل قبول و مشروع است، گرچه این خلفا در مقام و منزلت، همپای آن حضرت نبودند؛ اما نسبت آنان به حضرت علی^(ع)، همانند نسبت مفضول به افضل بود و در شرایطی که امکان حکومت افضل وجود ندارد، حکومت مفضول بلامانع است (قادری، ۱۳۸۲: ۵۲). زید شرط امامت را قیام می‌دانست و این اصل، محور اساسی تفکر زیدی شد که درواقع پیاده کردن اصل امر به معروف و نهی از منکر به نیروی شمشیر بود؛ زیرا در غیر این صورت ظلم و ستم همه‌گیر می‌شد (خضیری‌احمد، ۱۳۸۵: ۸۷)؛ بنابراین از نظر زیدیه قیام علیه حاکم ظالم در هر شرایطی واجب است، همچنین امامی که برای احقاق حقوق مسلمانان قیام نکند از نظر مذهب زیدیه مشروع نیست (امیری، ۱۳۸۸: ۳۳). هرچند زیدیه عموماً مسلمانان سنی را هم‌ردیف با کفار طبقه‌بندی نمی‌کردند؛ اما جنگ طلب بودند و از نظر اعتقادی، از قیام علیه حکومت غیرقانونی اهل سنت، به‌عنوان یک وظیفه دینی حمایت می‌کردند (مادلونگ، ۱۳۸۴: ۱۷۸). از همین‌رو در نظریه زیدیه مایه‌هایی از انقلابی‌گری و رادیکالیسم به‌چشم می‌خورد (ولوی، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

بر اساس همین ریشه‌های سیاسی تشیع زیدی است که بدرالدین حوثی می‌گوید «انتخابات و دموکراسی یک راه است؛ اما امامت راه دیگری است و این نشان می‌دهد در اندیشه‌های حوثی تعریف خاصی از مشروعیت سیاسی وجود دارد.» (دغشی، ۱۳۸۸: ۴۲). حسین الحوثی نیز با طرح برخی دیدگاه‌های اجتهادی جدید دینی و با تأکید بر مبانی اندیشه سیاسی زیدی که اصل پنجم را امر به معروف و نهی از منکر برشمرده و لازمه ایمان به این اصل را سرکشی، شورش، محاربه و خونخواهی از هر حاکمی می‌داند که به فسق و فساد او باور حاصل می‌شود، خواستار اصلاح وضعیت موجود شد (فوزی، ۱۳۹۱: ۲۴).

از این‌رو در واکاوی علل قدرت‌یابی جنبش الحوثی باید گفت بخشی از تکوین فکری و سیاسی جنبش الحوثی ریشه در مبانی اندیشه سیاسی زیدی شامل اصل امامت و اصل امر به معروف و نهی از منکر دارد. از دید الحوثی‌ها هم به واسطه کودتای ۱۹۶۲، هم به واسطه نفوذ غربی‌ها و هم به واسطه آموزه‌های دینی و اینکه علی عبدالله صالح از تبار هاشمی نبود حکومت وی مشروعیت نداشت (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۳۸-۱۳۷).

۵-۵. نفوذ و گسترش آموزه‌های وهابیت

همان‌طور که ذکر شد، شیعیان زیدی یمن از هویت تاریخی طولانی برخوردار هستند تا اینکه کودتای ۱۹۶۲، علیه حکومت زیدیه و حوادث پس از آن، آنها را در مسیر نابودی هویتی قرار داد و در عوض وهابیت جای پای محکمی برای خود باز کرد. تا جایی که در مراکز هم چون صعده که در طول تاریخ یمن از مراکز اصلی تشیع و زیدیه به‌شمار می‌آمده، موسسات و جمعیت‌های قابل توجهی از وهابیت حضور یافته‌اند (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۵). در این زمینه اخوان المسلمین نقش ویژه‌ای داشته است. از یکسو اخوان المسلمین در پایان بخشیدن به نظام امامت زیدی یمن به‌عنوان آخرین نمونه از مدل‌های اسلامی و سنتی حکومت پس از خلافت عثمانی، یکی از کنش‌گران بسیار فعال بود (اشرفی، ۱۳۹۲: ۲۷۸) و از سویی دیگر، آنان به‌طور ویژه در دوره ابراهیم حمدی

توانستند در دستگاه تعلیم و تربیت یمن هم نفوذ پیدا کنند. در این دوره حمدی دو نهاد تاسیس نمود که یکی «المعاهد العلمیه» و دیگری «مکتب التوحید و الارشاد» بود که به‌مثابه دستگاهی موازی با وزارت فرهنگ و ارشاد عمل می‌نمود. حمدی، شیخ عبدالحمیدالزندان‌ی یکی از موسسان اولیه اخوان در یمن را در راس «مکتب التوحید و الارشاد» قرار داد و در کنار «معاهد» که عدد آن به صدها می‌رسید و از نظر اداری و مالی و آموزشی از نظام آموزش عمومی دولتی مستقل بودند، مدارس تحفیظ قرآن کریم را نیز به آنها ملحق نمود. به‌واقع شیوه و منهج معاهد در آموزش دینی بر مبنای نگاه سنتی اخوان به‌معنای درگذشتن از دو مذهب سنتی موجود یمن، یعنی مذهب زیدی و شافعی بود. این مسئله معاهد را در معرض اتهام وهابی‌گری و وابستگی به عربستان قرار می‌داد. اخوانی‌ها هرچند این اتهام را رد می‌کردند؛ اما به این نکته نیز اقرار می‌کردند که وهابیت به‌عنوان یک مفهوم و نه یک مذهب در این معاهد تدریس می‌شود (اشرفی، ۱۳۹۲: ۲۷۱).

این درحالی بود که علاوه بر هجمه وسیعی که از سوی وهابیت، زیدیه را هدف قرار داده بود، در روند تاریخی نیز، زیدیه دچار انحرافات شده بود. به‌طوری‌که در فاصله قرن‌های ۹ تا ۱۴ قمری، عده‌ای از زیدی‌ها به پذیرش فقه حنبلی - دورترین فقه به فقه شیعه - روی آوردند. در این دوره آل‌وزیر، شوکانی و دیگران تحت تاثیر تعلیم ابن تیمیه و رهروان او، توسل، زیارت قبور، حدیث ثقلین، ولایت و... را از منظر اهل سنت تفسیر می‌کردند. این همگرایی شدید مذهبی، عملاً زیدیه را از مبدا و مقصد خود بسیار دور کرد. در این میان، شخصیتی نظیر بدرالدین الحوثی (۱۴۳۱-۱۳۴۵) برای بازشناسی زیدیه وارد میدان شد و کتاب‌های متعددی را به رشته تحریر درآورد (زارعی، ۱۳۸۹: ۵۳).

این مسئله به‌خوبی در سخنان حسین الحوثی نیز انعکاس یافته است «ما قبلاً هم گفته بودیم آرزوی ما این بود که از ابتدای ورود وهابیان به یمن، آنها را به ما بسپارید؛ ولی دیدیم که حکومت، فضا را برای وهابیت باز کرد تا وارد یمن بشوند. چه کسی وزارت آموزش و پرورش، اوقاف و مساجد را در اختیار وهابیت قرار داد؟ چه کسی به وهابی‌ها قدرت داد؟ هر وقت کسی علیه آنها حرفی زد

یا سخنرانی بر ضدشان ایراد کرد، حکومت، طرف زیدی را زندانی کرده و وهابی را آزاد کرده است. حتی اگر بسیاری از مردم یمن زیدی باشند، کاری کرده‌اند که در برابر آنها ناتوان باشیم.» (حسین الحوثی، ۱۳۸۸: ۹۸). بدین ترتیب به حاشیه راندن زیدیان و اتحاد دولت و سلفی‌ها، تهدیدی بزرگ برای جامعه زیدیه و سنت‌هایشان بود. آنان خود را در معرض خطر نابودی فرهنگی می‌دیدند. با این تفاسیر جنبش الحوثی نوعی قرائت از مذهب زیدیه در قالب اندیشه الحوثی و برای احیا هویت زیدیه می‌باشد که در واکنش به هجوم فرقه سلفی به اصول شیعیان زیدیه و گسترش وهابیت در یمن شکل گرفت (فوزی، ۱۳۹۱: ۲۳) و به‌همین دلیل شیعیان زیدی در مقابل این حملات دست به مقاومت هویتی زدند.

۵-۶. قاعده نفی سبیل و مبارزه با حضور و سلطه بیگانگان

یکی دیگر از هنجارهای هویتی جنبش الحوثی که منبعث از آموزه‌های اسلامی است، قاعده نفی سبیل و هنجار عدم وابستگی به نظام سلطه و بیگانگان می‌باشد که بازتاب آن را به‌خوبی می‌توان در شعار جنبش الحوثی دید. بنابر تجویزات سیاست‌گذارانه قاعده نفی سبیل، مسلمانان و دولت‌هایشان بایستی در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و به‌ویژه در سیاست خارجی خود، به‌گونه‌ای عمل کنند که احتمال راه نفوذ بیگانگان بر آنها بسته شود. بر این اساس ماهیت تعاملات دولت اسلامی با سایر کشورها باید با مسدود شدن راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، حفظ شود (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۹۴). در این زمینه، جنبش الحوثی جهت‌گیری سیاست خارجی و مبنای تعاملات یمن با دنیای بیرون را بر اساس آیات متعدد قرآنی و قاعده نفی سبیل، بر پایه نقش مستقل و عدم تعهد یمن به قطب‌های قدرت جهانی و پرهیز از ائتلاف‌های نظامی دو یا چندجانبه، عدم قرارداد و واگذاری پایگاه‌های نظامی و همچنین، اعطای امتیازهای اقتصادی به قدرت‌های بیگانه تعریف می‌نماید. بر مبنای همین اصل یکی از شعارهای اساسی جنبش الحوثی بیگانه‌ستیزی و در راس آن آمریکا و اسرائیل ستیزی می‌باشد. که از اختلافات اساسی الحوثی‌ها با دولت یمن می‌باشد (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۶).

۵-۷. اقتصادی - معیشتی

سیاست‌های اقتصادی کلان و حتی برنامه‌های توسعه، بی‌ارتباط با تلاش دولت برای بازتولید هویت مسلط نیست. در سیاست‌هایی نظیر ملی کردن صنایع، خصوصی‌سازی و دادن امتیازات تجاری، معمولاً کسانی از هویت مسلط حمایت کرده و برای آن خودی محسوب می‌شوند، در اولویت قرار دارند. از سویی دیگر در سیاست‌های توسعه‌ای شاهد شکاف میان مناطق مرکزی و حاشیه‌ای هستیم به این دلیل که اغلب اقلیت‌های قومی - مذهبی در مناطق دور از مرکز و مرزی زندگی می‌کنند (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

در همین رابطه یکی دیگر از عوامل مهم و موثر در ظهور جنبش الحوثی فقر گسترده در میان مردم زیدیه و مناطق شمالی یمن می‌باشد. با اینکه استان صعده از ثروتمندترین استان‌ها در یمن از نظر منابع طبیعی است؛ اما از فقیرترین استان‌ها به حساب می‌آید. عملیات عمرانی به‌کندی صورت می‌گیرد و این شرایط اقتصادی و معیشتی همواره مورد نقد و اعتراض زیدیان بوده است (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). شکاف طبقاتی بین شمال و جنوب یمن با شکاف مذهبی شیعه (زیدی) - سنی منطبق شده است. به این مشکلات باید مسایل و مصایب اقتصادی و ناکارآمدی دولت اضافه شود (حسینی‌کوهساری، ۱۳۸۸: ۱۲). در حقیقت بحران توزیع این سوال را برای زیدیان ایجاد کرده که دولت یمن چقدر امکانات یک زندگی معمولی را در مناطقی که شیعیان به‌خصوص زیدی‌ها زندگی می‌کنند، توزیع کرده است؟ مناطق شیعه‌نشین به‌شدت فقیر و درتنگنا قرار دارند که با مشکلات چند سال اخیر به‌علت ناکارآمدی دولت و افت قیمت نفت این فشارها دوچندان شده است (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸: ۲۸۹).

در این ارتباط در بررسی ریشه‌های نارضایتی زیدیان باید به سیاست‌های غلط دولت در امر خدمات، بهداشت، اشتغال و... نیز اشاره کرد؛ همان‌طور که برخی از پژوهش‌گران نیز عنوان کرده‌اند: «یکی از ریشه‌های اصلی این نارضایتی به دهه ۱۹۷۰ م. برمی‌گردد. جمهوری عربی یمن تمام انرژی و تمرکز خود را بر روی پایتخت این کشور گذاشت و باقی مناطق مورد غفلت واقع

شد. صعهه نیز یکی از این مناطق مورد غفلت واقع شده بود. به‌ویژه در زمینه‌های رفاه اجتماعی، تحصیلات و حفظ امنیت. این محرومیت نسبی به‌خصوص بعد از دهه ۱۹۸۰م. رو به افزایش گذاشت و نارضایتی‌ها به مرحله طغیان رسید.» (Salmoni, 2010:4). از همین‌رو برخی بر این گمانند که علت اولیه قیام حوثی‌ها این بود که هیچ‌گونه خدمتی به آنها ارائه نمی‌شود. وضعیت شهرهای آنان مانند قرون وسطی است و راه، برق و دیگر خدمات در مناطق زیدی‌ها در حد متروکه است (کورانی، ۱۳۸۸: ۴۰). و دولت به زیدیان اجازه نمی‌دهد مالک کارخانه‌های صنعتی شوند و حتی در نیروی انتظامی، نیروی هوایی و مشاغل مهم دولتی استخدام شوند (العماد، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

حسین الحوثی از ابتدای ورود به عرصه سیاسی برای بهبود وضعیت مردم محروم منطقه صعهه، با مقامات یمنی دیدار و گفتگو کرد؛ اما به نتیجه قابل قبولی دست نیافت و تلاش برای یک جنبش اجتماعی را آغاز کرد. برای شکل‌گیری یک جنبش می‌بایست نیروهای اجتماعی وارد صحنه شوند و این نیروها همان زیدیان محروم بودند که به‌تدریج وارد عرصه شدند. اوضاع وخیم اقتصادی در مناطق زیدیه‌نشین، موجب اعتراضات گسترده ساکنان این مناطق و افزایش تضاد آنها با حکومت مرکزی و از جمله عوامل گرایش به جنبش ضددولتی حوثی‌ها شد. شیعیان زیدیه فقر را به‌عنوان جزئی از هویت خود می‌شناسند که علت آن ناشی از تبعیض دولت علیه آنهاست و جنبش الحوثی در برابر این تبعیض جهت‌گیری داشته است.

۵-۸. جغرافیایی سرزمینی

در نیمه اول قرن بیستم، یکی از مهمترین مسایل موثر بر روابط حکومت امامان زیدی یمن و عربستان، رقابت خاندان آل حمیدالدین و آل سعود برای بسط نفوذ و حیطه اعمال قدرت خود در شبه‌جزیره عرب بود. این رقابت و اختلاف بر سر مناطق مرزی و سرزمین‌های دو طرف بین دو پادشاهی، سرانجام منجر به لشکرکشی امام یحیی به عربستان شد. در نتیجه جنگی که در اوایل دهه ۱۹۳۰ رخ داد، امام یحیی شکست خورد و توافقنامه‌ای بین دو کشور امضا شد که کنترل

سرزمین‌های مورد ادعای یمن و نیز سرزمین‌های دیگری در مناطق جیزان، عسیر و نجران را به عربستان سعودی سپرد. به‌علاوه سعودی‌ها برای تحقیر آل حمیدالدین، امام یحیی را مجبور به پرداخت غرامت جنگی کردند. شکست امام یحیی و تحمیل «توافقتنامه طائف» به یمن، حتی با استحاله نظام امامت به جمهوری، وحدت دو یمن و گذشت قریب به هشت دهه همچنان بر حافظه تاریخی زیدیان یمن سنگینی می‌کند.

پس از امضای توافقنامه طائف در سال ۱۹۳۴، تمامی تحولاتی که در روابط یمن و عربستان رخ داده، متأثر از این توافقنامه و در جهت تقویت یا تضعیف آن رخ داده است. از یکسو سعودی‌ها درصدد نهایی کردن این توافقنامه و تعیین مرزهای دو کشور بر اساس آن بودند و از سوی دیگر یمنی‌ها با استناد به بندی در این توافقنامه، آن را موقت می‌دانستند و از پذیرش آن به‌عنوان اساس تعیین مرزها خودداری می‌کردند. نقطه عطف این اختلاف، «توافقنامه جدّه» در سال ۲۰۰۰ بود که سند گذار از مرحله رویارویی به مرحله همزیستی و همکاری در روابط دو کشور بود. دولت یمن با امضای توافقنامه جدّه نه‌تنها توافقنامه طائف را رسمیت بخشید؛ بلکه طی آن حاکمیت سه استان یاد شده برای همیشه به عربستان سپرده شد و از این‌رو تمامی اختلافات مرزی دو کشور را بر اساس این توافقنامه به پایان رساند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۷۱-۲۶۹). بعد از این تاریخ عربستان سعودی با رسیدن به هدف خود، به هرگونه تحولی در یمن به‌مثابه زنگ خطری برای بازبینی و یا لغو یکجانبه توافقنامه جدّه می‌نگرند، لذا دیگر از تجزیه یمن و یا اپوزیسیون آن حمایت نکرد و طی سال‌های ۲۰۰۴ تاکنون در مقابل حوثی‌ها با دولت یمن همکاری اطلاعاتی داشته و از دور ششم و هفتم جنگ‌های صعدّه تا زمان حاضر، مستقیماً علیه حوثی‌ها وارد جنگ شد. این درحالی بود که بسیاری از شیعیان زیدی، علی عبدالله صالح را به فروش منافع ملی یمن (توافقتنامه جدّه) در ازای تحکیم و تثبیت حکومت خود متهم می‌کردند.

این بحران دیرینه در روابط زیدیان یمن و عربستان، بیش از هر چیز چگونگی تاثیرگذاری درگیری‌ها و تلاش‌های دوطرف جهت ابراز هویت و استقلال ملی را به نمایش می‌گذارد. الحاق‌گرایی

عربستان مزید بر علت بوده تا زیدیان یمن هرگز به از دست دادن سه استان زیدی‌نشین که از زمان تعیین حدود دو کشور در قرارداد ۱۹۳۴ طائف با عربستان بر سر آنها اختلاف داشتند، تن ندهند. آنان خواستار پایان دادن به سیطره عربستان بر این سه استان و قریب به ده جزیره دیگر یمنی و همچنین برچیده شدن نفوذ سیاسی عربستان بر یمن هستند (عطارزاده، ۱۳۸۰: ۳۰۲).

نتیجه‌گیری

در بستر سطح تحلیل واحد در رویکرد سازه‌انگاری، می‌توان به نقش کنش‌گران غیردولتی از جمله جنبش‌های قومی و مذهبی پرداخت و با توجه به اینکه از منظر این رویکرد، هویت‌ها الهام‌بخش منافع و در نتیجه کنش‌ها هستند، منافع و کنش‌های جنبش‌های قومی- مذهبی همچون جنبش الحوثی، بهتر قابلیت واکاوی خواهند داشت.

در این رابطه سرزمین یمن از قرن دوم تا قرن چهاردهم قمری شاهد تلاش زیدیان برای بسط و تداوم حکومت شیعی زیدی بوده است که بعد از کودتای ۱۹۶۲، این حکومت هزار ساله از صحنه سیاسی یمن کنار رفت. بدین ترتیب اقدامات و سیاست‌های دولت‌های وقت در قبال جمعیت زیدی مذهب این کشور و تداوم آن پس از تشکیل یمن واحد، در سال ۱۹۹۰ و در دوران جمهوری، ذیل عنوان «سیاست‌های هویتی دولت یمن»، قابل جمع است که باعث واکنش‌های هویتی جنبش الحوثی تحت عنوان «رویکرد هویت‌های غیرمسلط» شده است. به عبارتی در شرایطی که دولت‌های وقت یمن بعد از کودتا با توسل به ابزارها و سیاست‌های مختلف در صدد حفظ و سلطه هویت مورد نظر خود و انزوای سیاسی، مذهبی و اقتصادی زیدیان برآمده‌اند، طرفداران جنبش الحوثی نیز از روش‌هایی برای تضعیف هویت مسلط دولت مرکزی و تقویت هویت خود بهره گرفته‌اند. درواقع طبق نظریه سازه‌انگاری سیاست‌های هویتی دولت مرکزی یمن از یکسو و واکنش‌ها و رویکردهای هویتی زیدیان و به‌طور ویژه جنبش الحوثی از دیگر سو، به شکلی متقابل به یکدیگر قوام بخشیده‌اند. بر این اساس واکنش‌ها و فعالیت‌های این جنبش بر

پایه چهار مولفه هویتی؛ جغرافیایی- سرزمینی، سیاسی- تاریخی، اقتصادی- معیشتی و اعتقادی- مذهبی، استوار بوده است.

بدین ترتیب از دهه ۱۹۹۰م با تحولات منطقه‌ای و در پی آن وحدت دو یمن، شاهد سرآغازی برای حرکت و خیزش شیعیان زیدی برای احیای هویت‌شان هستیم. در واکنش به شرایط دهه‌های اخیر، جریان سیاسی مهمی بنام الحوثی در یمن ظاهر شده است که می‌توان آن را جنبشی سیاسی- مذهبی برای احیای هویت زیدیه در یمن دانست. در این میان خانواده الحوثی به‌عنوان یک جنبش هویت‌گرا تلاش نموده تا با «تولید مقاومت» در برابر فشارهای ناشی از سرکوب، سلطه و در حاشیه قرارگیری شیعیان زیدی از سوی دولت مرکزی، با انجام فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و در نهایت نظامی، از طریق «هویت مقاومت» به نقش‌آفرینی سیاسی مبادرت نمایند.

به‌عبارتی تبیین علل خیزش جنبش الحوثی به‌عنوان بخشی از شیعیان زیدی در کشور یمن نشانه‌هایی دارد که با تامل در آن می‌توان از آن تعبیر به هویت‌یابی (خودآگاهی) نمود. در حقیقت چارچوب شکل‌گیری جنبش الحوثی را می‌توان پاسخی به بحران هویتی و تلاش برای احیای آن دانست که برپایه مولفه‌هایی همچون تضاد مشروعیت نظام حاکم با آموزه‌های زیدیه از جمله اصل امامت، اعتراض به ناعدالتی اقتصادی، فقر و توسعه‌نیافتگی مناطق زیدی‌نشین، عدم استقلال و وابستگی یمن به غرب و کشورهای منطقه، مقاومت در برابر توسعه روزافزون وهابیت و تحریف اندیشه‌های زیدی و مبارزه با حضور و نفوذ عربستان در یمن و اختلافات مرزی با این کشور، استوار است.

فهرست منابع:

۱. احمددغشی، محمد. (۱۳۸۸)، «تبارشناسی حوثی‌ها»، دوهفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۲۷۰ (دی).
۲. اشرفی، جمال. (۱۳۹۲)، «نگاهی به پیشینه جنبش اسلامی در یمن در دوران معاصر، مطالعه موردی: التجمع الیمنی للإصلاح (اخوان المسلمین)»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، سال اول، شماره ۲ (زمستان).
۳. اکبری کریم‌آبادی، نورالدین. (۱۳۹۱)، «تحلیل تحولات کشورهای عربی خاورمیانه از منظر نظریه سازه‌نگاری»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۵۹ (بهمن).
۴. الحوثی، حسین. (۱۳۸۸)، «عبرت‌های عاشورا (متن سخنرانی در روز عاشورا ۱۴۲۳ هجری در صعدہ یمن)» مترجم: حمیدرضا غریب‌رضا، دوماهنامه سوره اندیشه، شماره ۴۵ (زمستان).
۵. العمد، عصام. (۱۳۸۴)، «شیعیان یمن؛ بررسی وضعیت فرهنگی سیاسی»، مجله شیعه‌شناسی، ش ۹ (بهار).
۶. امیری، مرتضی. (۱۳۸۸)، «زیدیان یمن، عقاید و باورها»، هفته‌نامه پنجره، ش ۱۵.
۷. پیربدائی، محمود. (۱۳۸۹)، «یمن در تعارض، اعتراض شیعیان صعدہ به سیاست‌های آمریکایی دولت یمن»، ماهنامه زمانه، شماره ۹۱ و ۹۲ (شهریور و مهر).
۸. تلاشان، حسن. (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۴۰ (زمستان).
۹. حسینی، سیدناصر. (۱۳۹۰)، «یمن در مسیر تحول»، ماهنامه زمانه، ش ۹۹ (فروردین).
۱۰. حسینی کوهساری، مفید. (۱۳۸۸)، «فتنه یمن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۲ (تابستان و پائیز).
۱۱. حق‌پناه، جعفر. (۱۳۸۸)، «موازنه فراگیر: چارچوبی تحلیلی برای تبیین نقش و تاثیر قومیت بر سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۳ (زمستان).
۱۲. حق‌پناه، جعفر. (۱۳۹۰)، «هویت، قومیت و سیاست خارجی خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۱ (بهار).
۱۳. خضیری‌احمد، حسن. (۱۳۸۵)، «دولت زیدیه در یمن»، ترجمه: احمد بادکوبه هزاوه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سمت.
۱۵. رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام. (۱۳۹۰)، «مبانی بیناذهنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره اول (بهار).
۱۶. رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام. (۱۳۹۲)، «بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌نگاری و نظریه انتقادی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره دوم (تابستان).
۱۷. رویس اسمیت، کریستین. (۱۳۹۳)، «سازه‌نگاری در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، مترجمین: حمیرا مشیرزاده و روح الله طالبی آرانی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۸. رویوران، حسین. (۱۳۹۴)، «تجاوز نظامی عربستان به یمن»، ریشه‌ها و پیامدها، فرهنگ اسلامی، شماره ۲۳ (خرداد).

۱۹. زارعی، سعدالله. (۱۳۸۹)، «یمن؛ بازخیزی سپید علما»، ماهنامه کیهان فرهنگی، شماره ۲۸۹-۲۸۸ (آذر و دی).
۲۰. سازمند، بهاره. (۱۳۹۰)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل، در تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل» (مجموعه مقالات)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۱. سلیمی، حسین. (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه‌نگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، ش ۳۱ (پاییز).
۲۲. صادقی، حسین و حسن احمدیان. (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، ش ۵۶ (پاییز).
۲۳. عطارزاده، مجتبی. (۱۳۸۰)، «یمن و چالش با عربستان: اعمال حاکمیت ملی، ابراز هویت مستقل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، ش ۲۵ (بهار).
۲۴. فرمانیان، مهدی. (۱۳۸۷)، «آشنایی با فرق تشیع»، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۵. فوزی، یحیی. (۱۳۹۱)، «علل شکل‌گیری و ماهیت جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه: بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۱ (بهار).
۲۶. قادری، حاتم. (۱۳۸۲)، «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران»، تهران: سمت.
۲۷. قهرمان‌پور، رحمان. (۱۳۹۴)، «هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه»، تهران: انتشارات روزنه.
۲۸. کورانی، علی. (۱۳۸۸)، «کودتای نافرجام در یمن»، ماهنامه موعود، سال چهاردهم، ش ۱۰۸ (بهمن).
۲۹. مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۴)، «زیدیه»، ترجمه سیدمحمد منافیان، فصلنامه طلوع، سال چهارم، شماره ۱۵ (پائیز).
۳۰. محمدی، هادی. (۱۳۸۸)، «جنگ در یمن: ابعاد و پیامدها»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، شماره ۲۴۰ (بهمن).
۳۱. مسعودنیا، حسین و حسین توسلی. (۱۳۹۱)، «بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، ش ۳ (پاییز).
۳۲. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۸)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: سمت.
۳۳. مقیمی، غلامحسین و محمد ستوده. (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی و توهم شیعه‌هراسی (چالش‌ها و راهکارها)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، ش ۳۳ (تابستان).
۳۴. موسوی، سیدمحمد و مریم باقری و سیدمحمد رضا موسوی. (۱۳۹۲)، «علل و ریشه‌های خیزش مردم کشورهای لیبی و یمن ۲۰۱۱-۲۰۱۰»، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۳ (تابستان).
۳۵. موسوی‌نژاد، سیدعلی. (۱۳۸۸)، «شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن»، ماهنامه موعود، سال چهاردهم، ش ۱۰۸ (بهمن).
۳۶. موسوی‌نژاد، سیدعلی. (۱۳۹۳)، «بررسی تحولات یمن در گفتگوی شفقنا «هدف اصلی انصارالله تصویب قانون اساسی طبق واقعیت‌های یمن است» قابل دسترس در:

۳۷. واعظی، طیبه. (۱۳۹۰)، «هویت در روابط بین‌الملل، در تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل» (مجموعه مقالات)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۸. ولوی، علی‌محمد. (۱۳۸۰)، «دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی»، تهران: دانشگاه الزهرا.
۳۹. هاشمی‌نوب، سیدسعید. (۱۳۸۸)، «نشست بررسی تحولات اخیر کشور یمن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۲ (تابستان و پاییز).
۴۰. زدانی، علی و فاطمه جان‌احمدی. (۱۳۹۱)، «بسترها، زمینه‌ها و چالش‌های پیدایی جنبش زیدیه در یمن»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال سوم، ش ۸ (پاییز).
41. Hill, Genny. (2008), Yemen: Fear of Failure, Chatam House: Middle East Program (November), pp1-12.
42. Salisbury, Peter. (2015), “ Yemen and the Saudi- Iranian Cold War”, Chatman House, Feb, pp1-15.
43. Salmoni, Barak and Bryce Loidolt, Madeleine Wells (2010), Regim and Periphery in Northern Yemen: the Houthi Phenomenon, RAND Corporation.
44. Sultan, Nabil. (2007), Anti-US Group Battles Yemeni Govt, Inter Press Service: Feb 26
45. Wedeen, Lisa. (2003), “Seeing like a citizen, Acting like a state: Exemplary events in unified yemen”, Comparative Studies in Society and History, Volume 45, Issue, October, pp 680-713
46. www.fardanews.com/fa/news.

بررسی روابط خارجی ایران و قطر پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۷۹-۲۰۰۵)

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.1.3.5

مهدیه حیدری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

این پژوهش درصدد یافتن عواملی است که بر روابط ایران و قطر پس از پیروزی انقلاب اسلامی سایه انداخته است. لذا سوال اصلی پژوهش این است که چه عواملی بر بسط و قبض تعاملات دوجانبه ایران و قطر پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۵) تاثیرگذار بوده است؟ پاسخ موقتی پژوهش این است که، اصول و اهداف سیاست خارجی متفاوت ایران و قطر و عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، توسعه و تحدید تعاملات و روابط دوجانبه این دو دولت را در این مقطع زمانی رقم زده‌اند. یافته‌های پژوهش بر این مبناست که روابط دو دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، متاسی از وقوع جنگ ایران و عراق، صدور انقلاب اسلامی و تصور تهدید دولت قطر از اشاعه انقلاب اسلامی و نیز برداشت متعارض دو کشور از امنیت منطقه‌ای و همچنین برداشت یک‌جانبه قطر از میدان‌گازی پارس جنوبی نیز عوامل حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه و همچنین سیاست تنش‌زدایانه ایران و تغییر هیأت حاکمه در قطر بوده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایران، قطر، روابط خارجی، خاورمیانه.